

بررسی تأثیرات شاخص‌های حکمرانی خوب و شاخص‌های فساد بر رشد اقتصادی در کشورهای اسلامی

نادر مهرگان*، اصغر مبارک**

و فیاض علیزاده***

در الگوهای مختلف رشد اقتصادی به خصوص الگوهای نئوکلاسیک، تفاوت در عملکرد اقتصادی کشورها ناشی از تفاوت در عوامل اقتصادی نظیر سرمایه (فیزیکی و انسانی) و بهره‌وری است، اما تفاوت در انباشت سرمایه و بهره‌وری که اساس رشد هستند خود ریشه در عواملی دارند که اقتصاددانان نهادگرا آن را ساختار نهادی هر کشور معرفی می‌کنند. به طوری که امروزه علت اصلی پایین بودن سطح درآمد سرانه در کشورهای توسعه‌نیافته را کمبود سرمایه و نیروی کار متخصص نمی‌دانند بلکه فقدان بستر نهادی مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی مولد و انباشت سرمایه را عامل اصلی آن می‌دانند.

اغلب مطالعات تجربی انجام شده اثر نهادها بر رشد اقتصادی را مثبت برآورد می‌کنند. در این مطالعه به بررسی اثر عامل نهادی در کنار دیگر عوامل اقتصادی بر رشد اقتصادی می‌پردازیم. عامل نهادی شامل نهادهای حاکمیتی، حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی، کنترل فساد، حاکمیت قانون، کیفیت بوروکراسی و اثربخشی دولت است که در این مقاله به‌طور جداگانه و کلی برای کشورهای اسلامی مورد نظر، از بین کشورهای مصر، ایران، ترکیه، عربستان، مالزی،

* استادیار دانشگاه بوعلی سینا همدان؛

E-mail: mehregannader@duas.ac.ir

** کارشناسی ارشد علوم اقتصادی.

*** کارشناسی ارشد مدیریت مالی.

اندونزی و کویت با سطوح مختلف توسعه در دوره ۲۰۰۵-۱۹۸۰ با استفاده از روش داده‌های ترکیبی بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد میزان تأثیرگذاری فاکتورهای نهادی و حکمرانی برای کشورهای ایران، مصر، ترکیه و اندونزی نسبت به کشورهای دیگر تأثیرگذاری کمتری دارد.

کلیدواژه‌ها: رشد اقتصادی؛ نهادهای حاکمیتی؛ حکمرانی خوب

مقدمه

تا اواخر دهه نود الگوهای رشد فقط به بررسی عوامل اقتصادی رشد نظیر سرمایه انسانی و فیزیکی، بهره‌وری، جمعیت، شرایط جغرافیایی و غیره می‌پرداختند. این الگوها عامل تفاوت در آمد سرانه کشورها را اختلاف در انباشت سرمایه و بهره‌وری بیان می‌کردند که این خود به پیدایش سؤالات عمیق‌تری منجر می‌شد، مانند اینکه چرا برخی کشورها نسبت به برخی دیگر در سرمایه انسانی و فیزیکی بیشتر سرمایه‌گذاری می‌کنند؟ و یا چرا بعضی کشورها نسبت به بعضی دیگر از بهره‌وری بالایی برخوردارند؟

طرح چنین سؤالاتی به همراه شواهد تجربی برخی کشورها، به پیدایش نظریه‌های جدیدی در ادبیات رشد منجر شد که رشد اقتصادی را محدود به عوامل اقتصادی نمی‌دانست. از جمله این نظریات، اقتصاد نهاد‌گرای جدید^۱ است که عامل نهادی^۲ را وارد تحلیل‌های اقتصادی رشد کردند و عواملی نظیر نظام سیاسی، رفتار حاکمان، سیاست‌های عمومی، فرهنگ، مذهب و ... را، که در الگوهای قبلی رشد فرض می‌شدند، از عوامل مهم تفاوت عملکرد اقتصادی کشورها معرفی کردند چرا که نهادها را شکل‌دهنده محیط اقتصادی در کشورها می‌دانستند و عامل اصلی عقب‌ماندگی برخی کشورها را نه کمبود سرمایه بلکه نبود بستر نهادی مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی مولد بیان می‌کردند.

همان‌طور که در مرور ادبیات مقاله مطرح خواهد شد شناخت اشکال مختلف نهادها و کانال‌های اثرگذاری آنها بر عملکرد اقتصادی، مهم‌تر از خود نهادهاست زیرا نهادها به‌خودی‌خود باعث رشد اقتصادی نمی‌شوند بلکه به‌واسطه اثرگذاری روی عوامل مستقیم تولید و برخی عوامل دیگر باعث بهبود در رشد اقتصادی می‌شوند.

برای این منظور در این مقاله عامل نهادی را در ۶ دسته شاخص جداگانه (حق

1. New Institutional Economics
2. Institutional Factor

اظهار نظر و پاسخ‌گویی^۱، ثبات سیاسی^۲، حاکمیت قانون^۳، کنترل فساد^۴، کیفیت بوروکراسی^۵ و اثربخشی دولت^۶ که به شاخص‌های ترکیبی حکمرانی (یعنی نهادهایی که قدرت اقتصادی - سیاسی و اجتماعی در یک جامعه از طریق آنها اعمال می‌شود) معروف است مورد استفاده قرار خواهیم داد و اثر هر شاخص نهادی به‌طور جداگانه ارزیابی خواهد شد. همچنین به خاطر اهمیت حکمرانی در عملکرد اقتصادی کشورها، شاخصی که متوسط ۶ دسته فوق می‌باشد در نظر گرفته شده و از روی آن در مورد اهمیت کیفیت حکمرانی داوری می‌شود.

۱ مرور ادبیات

برای ورود به بحث اثر عوامل نهادی بر رشد اقتصادی، لازم است مروری بر ادبیات مطرح در این زمینه داشته باشیم. ابتدا به ادبیات مربوط به الگوهای رشد می‌پردازیم چرا که شناخت نقص الگوهای قبلی به ورود نهادها به تحلیل‌های رشد منجر شده و می‌تواند به درک بهتر موضوع کمک کند. در بخش دیگر به مفهوم نهاد و اهمیت آن و اینکه چرا بعضی کشورها نهادهای قوی دارند اما برخی دیگر از بستر نهادی مناسبی برخوردار نمی‌باشند می‌پردازیم.

۱-۱ الگوهای رشد نئوکلاسیک و درون‌زا

الگوهای رشد نئوکلاسیک نسبت به الگوهای کینزی، هارود و دومار گامی به جلو بود. این الگوها با دخالت دادن قیمت عوامل و جایگزینی عوامل تولید امکان ژرف‌تر کردن الگوی قبلی را فراهم ساخت و توانستند مشکل بی‌ثباتی «لبه تیغ چاقو» در طرح هارود - دومار را حل کنند.

1. Voice and Accountability
2. Political Stability
3. Rule of law
4. Control of Corruption
5. Regulatory of Quality
6. Government Effectiveness

در دهه ۱۹۵۰، رابرت ام. سولو^۱ الگویی را توسعه داد که به صورت ابزار استاندارد مطالعات مربوط به رشد اقتصادی درآمده است. در این الگو، نرخ رشد اقتصادی به سرعت افزایش نهاده‌های عوامل تولید (کار و سرمایه) بستگی دارد. رشد جاری ممکن است نتیجه افزایش میزان نهاده از یک یا هر دو عامل تولید باشد. برونزا بودن عوامل رشد در چارچوب رشد نئوکلاسیک جایی را برای سیاست اقتصادی در تأثیر گذاردن بر نرخ تعادلی بلندمدت رشد اقتصادی در نقطه مقابل انتقال‌های کوتاه‌مدت بین حالت‌های به اصطلاح ثابت، باقی نمی‌گذارد. با این حال، گروه سوم الگوهای رشد از سوی رومر (Romer, 1986) و لوکاس (Lucas, 1988) مطرح گشتند که نرخ رشد را به طور درون‌زا به وسیله پارامترهای (عوامل) داخل الگو تعیین می‌کردند. الگوهای رشد درون‌زا، در جهت‌های مختلفی توسعه یافته‌اند، مثلاً فرض را بر آثار خارجی سرمایه‌گذاری (به اصطلاح اثر سرریز^۲) گذاشته‌اند به طوری که ذخایر سرمایه ملی بازدهی فزاینده دارند در حالی که در سطح بنگاه اقتصادی بازدهی ثابت است (ویلی، ۱۳۷۸).

با اینکه نظریه‌های جدید رشد، رشد پایدار و پیشرفت تکنولوژی را درون‌زا کرده‌اند، اما توضیح آنها از تفاوت‌های درآمدی مشابه تئوری‌های قبل از خود است. برای نمونه در مدل رومر (Romer, 1990)، یک کشور در صورتی پیشرفته‌تر از دیگری است که منابع زیادی را به اختراعات و ابداعات اختصاص داده باشد اما این سؤال که چه ویژگی اساسی است که دارایی و تکنولوژی را برای ایجاد نوآوری ترجیح می‌دهد سؤالی است که این مدل‌ها قدرت یافتن پاسخ به آن را ندارند (Acemoglu and et. al., 2004).

الگوهای درون‌زای رشد و به تبع آن طرح شدن چنین سؤالاتی علاقه به ترتیبات نهادی و سیاست اقتصادی را به عنوان عوامل سیاسی مؤثر بر رشد اقتصادی دامن زدند و به ظهور ادبیات اقتصاد سیاسی رشد جدیدی منجر شد که از درهم آمیختگی نظریه جدید رشد

1. Solow, Robert. M

2. Spillover

درون‌زا و اقتصاد سیاسی کلان نوین توسعه یافته است. این دو حوزه پژوهش در نوع خود جدید هستند به طوری که، در ادبیات رشد، نکته تازه و بدیع عبارت است از تلاش برای بررسی رشد اقتصادی به عنوان متغیری درون‌زا که تحت تأثیر عواملی غیر از پیشرفت فنی و رشد جمعیت قرار دارد. ادبیات اقتصاد سیاسی کلان عوامل تعیین کننده درونی را معرفی می‌کند که بر انتخاب سیاست تأثیر می‌گذارند و فراتر از دامنه الگوهای استاندارد اقتصاد کلان قرار دارند. اقتصاددانان عموماً انتخاب سیاست را به عنوان متغیری برون‌زا یا انتخابی از سوی برنامه‌ریز خیرخواه اجتماعی می‌پندارند. تازگی رهیافت اقتصاد سیاسی کلان با تأکید بر فرایند سیاسی و درگیری‌های بین افراد به عنوان تعیین کننده‌های انتخاب سیاسی است (ویلی، ۱۳۷۸).

ادبیات جدید اقتصاد سیاسی رشد بر مبنای تئوری‌های اقتصاد نهاد‌گرای جدید در اواخر دهه ۱۹۸۰ شروع و در اواخر دهه ۱۹۹۰ بعد از مشاهده نتایج برنامه‌های تعدیل ساختاری که منشأ نئوکلاسیکی داشتند به اوج خود رسید. عوامل سیاسی نظیر بی‌ثباتی سیاسی، کیفیت دولت، توزیع درآمد، نظام سیاسی و ... که قبلاً مفروض پنداشته می‌شدند، اکنون نقش اصلی را در تبیین تفاوت عملکرد اقتصادی کشورها دارند.

۲-۱ نهادها^۱

نهاد، مفهومی گسترده می‌باشد که به اشکال مختلف تعریف شده است اما متأسفانه تعریف روشن و قابل سنجشی که بر روی آن اجماع باشد، وجود ندارد. نظر داگلاس نورث^۲ (۱۳۷۷) از نهاد که جامع‌ترین می‌باشد، در این طیف قرار می‌گیرد. وی بیان می‌کند: «نهادها، قوانین بازی در جامعه‌اند. در نتیجه نهادها سبب ساختارمند شدن انگیزه‌های نهفته در مبادلات بشری می‌شوند، چه این مبادلات سیاسی باشند چه اقتصادی و اجتماعی ...» در

1. Institutions

2. North

یک تعبير کلی، نهادها مشتمل بر باورها، رفتارها (حوزه عقلانی یا غیرعقلانی)، سنت‌ها، ضوابط و مقررات حقوقی‌اند که پیرامون یک هسته اصلی، مجموعه هماهنگی را شکل می‌دهند». از این لحاظ نهادهای خوب به‌عنوان ایجادکننده یک ساختار انگیزشی مطرح می‌شوند که باعث کاهش ناطمینانی، تشویق کارایی و کمک به بهبود عملکرد اقتصادی می‌گردند.

بنابراین بایستی بین سه شکل از نهادها تمایز قائل شد (نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی). قانون اساسی یک کشور نمونه‌ای از نهادهای سیاسی است که در آن ساختار کلی نهادهای سیاسی تعریف شده است، این نهاد برای نمونه نحوه انتخاب سیاستمداران و انتقال قدرت به آنها را توصیف می‌کند به‌گونه‌ای که ممکن است قدرت را به یک رئیس‌جمهور که به‌طور دمکراتیک انتخاب شده است بدهد یا به یک دیکتاتور. بنابراین نهادهای سیاسی شامل نوع حکومت، قدرت تخصیص داده شده و محدودیت‌های اعمال شده بر سیاستگذاران و نخبگان سیاسی است. نهادهای اقتصادی (مانند حقوق مالکیت) شکل دهنده محیط اقتصادی هستند که افراد و شرکت‌ها در آن فعالیت می‌کنند. نهادهای اقتصادی خود توسط نهادهای سیاسی و به‌طور کلی‌تر از سوی نهادهای اجتماعی شکل یافته‌اند. به‌طور ویژه در ارتباط با توزیع منابع و تا حدی درباره نهادهای اقتصادی تضاد منافی وجود دارد. یک عامل مهم در تشخیص نتیجه چنین تضادی، تخصیص قدرت سیاسی است که خود آن به‌طور معناداری به‌وسیله ساختار نهادهای سیاسی متأثر می‌شود. اینکه چه نوع نهاد اقتصادی در جامعه برقرار خواهد شد به این موضوع بستگی دارد که چه کسی قدرت سیاسی را برای ایجاد یا مسدود کردن نهادهای اقتصادی در اختیار دارد. آموزش، بهداشت، حمایت از شهروندان فقیر و ناتوان از کسب درآمد مورد قبول برای زندگی، آداب و رسوم و ارزش‌ها از جمله نهادهای اجتماعی رسمی و غیررسمی در یک جامعه است که در شکل دادن محیط اقتصادی نقش مهمی دارند (Bennedsen and et. al., 2005).

فعالیت جمعی، منافی را برای جامعه در پی دارد که با عمل فردی حاصل نمی‌شوند بنابراین ابتکارات موفقیت‌آمیز فعالیت جمعی می‌تواند به‌عنوان بهبوددهنده رفاه به‌حساب

آید. اما این عمل جمعی در کنار منافع، هزینه‌هایی (مانند رفتارهای فرصت‌طلبانه در جهت حداکثرسازی منافع شخصی) را نیز دربردارد. برای کاهش این هزینه‌ها، ابزارهایی اجتماعی نیاز است. نهادها ابزاری مناسب برای این منظور محسوب می‌شوند به خاطر اینکه نهادها به حل مسائل مربوط به هماهنگی برنامه‌های کارگزاران، ارتقای رفتارهای مشارکتی و ماورای فرصت‌طلبی کمک می‌کنند و پیامدهای خارجی کارگزاران را درونی کرده و همچنین باعث کاهش نااطمینانی در فعالیت‌ها می‌گردند. نهادها همچنین از تکوین سرمایه اجتماعی و از تجربه عمل جمعی تاریخی که به نوبه خود بر احتمال پذیرش فعالیت جمعی اثر مثبت دارد حمایت می‌کنند. اعتماد، اعتبار و رفتار متقابل سه ویژگی کلیدی رفتار انسانی هستند که تمایل به ایجاد مشارکت و تداوم آن در طول زمان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. رابطه مدور بین اعتماد، اعتبار و رفتار متقابل سطح مشارکت در بین افراد را افزایش می‌دهد و بنابراین زمینه را برای قوه ابتکار فعالیت جمعی مهیا می‌کند. در این زمینه نهادها قادر به ایجاد مجموعه درستی از انگیزه‌ها هستند که می‌توانند برقراری رابطه دایره‌وار بالا را تسریع کرده و گسترش رفتارهای مشارکتی را تسهیل و مجاز کنند (Gagliadi, 2007).

۱-۲-۱- نهادهای حاکمیتی و حکمرانی خوب^۱

واژه حکمرانی، واژه جدیدی است که در رابطه با واژه قدیمی «دولت» معنا و مفهوم روشنی ندارد. در فرهنگ لغت انگلیسی آکسفورد، حکمرانی به صورت «فعالیت یا روش حکم راندن، اعمال کنترل یا قدرت بر فعالیت‌های زیردستان و همچنین نظامی از قوانین و مقررات» تعریف شده است.

بانک جهانی حکمرانی را به عنوان «روشی که براساس آن قدرت بر مدیریت اقتصادی یک کشور و منابع اجتماعی آن برای رسیدن به توسعه اعمال می‌شود» تعریف می‌کند. توانمندسازی دولت مفهومی است که اخیراً وارد ادبیات توسعه اقتصادی شده و در مقابل

1. Good Governance

دیدگاه‌های قبلی توسعه نه دولت بزرگ و نه دولت کوچک (اندازه دولت) را عامل توسعه نمی‌داند بلکه اعتقاد بر این است که جدای از اندازه دولت، توانایی آن در انجام وظایف محوله نقش مهمی در توسعه و پیشرفت اقتصادی دارد. دولت‌ها می‌توانند با تقویت نهادهایشان، توانمندی‌شان را بهبود بخشند. این امر مستلزم نهادینه ساختن قوانین و هنجارهایی است که به مقامات دولتی انگیزه می‌دهد تا طبق منافع جمع عمل کنند. کافمن^۱ و همکارانش در بانک جهانی برای بیان حکمرانی ۶ شاخص حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی، حاکمیت قانون، کنترل فساد، کیفیت بوروکراسی و اثربخشی دولت را بیان کردند که در این مقاله نیز مورد استفاده واقع شده است. اعتقاد بر این است که هر قدر در یک کشور دولت پاسخ‌گوتر، کارآمدتر، ثبات سیاسی بیشتر، مقررات اضافی و هزینه‌ها کمتر و حاکمیت قانون گسترده‌تر و فساد محدودتر باشد، حکمرانی خوب بیشتر برقرار است.

۲-۱-۲ چرا نهادها در برخی کشورها ضعیف‌تر و در برخی دیگر قوی‌ترند؟

مطالعات اخیر اهمیت زیادی به ویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی در شکل‌گیری نهادها می‌دهند. هر چند تعدادی از این مطالعات نقش ویژگی جغرافیایی را رد نمی‌کنند، اما باین حال بر نقش نهادها به‌عنوان واسطه‌ای کلیدی مابین آثار جغرافیایی (نزدیکی به دریا، فاصله از بازارهای اصلی، شرایط آب و هوایی و ...)، تاریخی و عملکرد اقتصادی تأکید دارند. این ادبیات، اختلاف نهادی جاری میان برخی کشورها را به الگوهای تاریخ استعماری نسبت می‌دهند. برای مثال تفاوتی بین کشورهایی که اروپایی‌ها به‌مدت زیادی استعمار کرده‌اند با آنهایی که مدت کوتاهی مستعمره بودند و یک‌نخه سیاسی - محلی برای مدیریت و استخراج منابع طبیعی اعمال قدرت می‌کرد وجود دارد. در مورد اول توسعه نهادی برای تشویق مشارکت گسترده در فعالیت سیاسی و اقتصادی بود که موجب

ابداعات، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی شد. اما در دومی با تأکید نهادی بر حفظ قدرت و ثروت حاکم سیاسی، شرایط برای توسعه اقتصادی پایدار چندان مناسب نبود. عاصم اوقلو و همکاران (Acemoglu and et. al., 2001) به بررسی آثار اشکال مختلف استعمار در قرون ۱۷ تا ۱۹ بر روی نهادها می‌پردازد. ایشان بین دو شکل استعمار یعنی «استعمارگران ساکن»^۱ و «دولت‌های چپاولگر»^۲ تمایز قائل می‌شوند به طوری که در اولی اروپاییان مهاجر به همراه خود نهادهایی چون حقوق مالکیت، اعمال حاکمیت قانون و حمایت از سرمایه، رشد و ... را به آنجا می‌بردند (آمریکا، استرالیا و نیوزیلند از این نوع مستعمره‌ها هستند). اما نوع دوم استعمار به تأسیس دولت‌های محلی محدود شده و تأکید بر ایجاد و تحکیم نهادها و قوانین نبوده بلکه استخراج منابع طبیعی را مدنظر داشت (اغلب کشورهای آمریکای لاتین و زیر صحرای آفریقا). در نهایت بیان می‌کند که استعمار، آثار پایداری بر شکل‌گیری و تقویت نهادها و به‌طور کلی بر عملکرد اقتصادی کشورهای مورد بررسی دارد.

همچنین در مطالعه دیگری عاصم اوقلو (۲۰۰۴) از عواملی چون ایدئولوژی و تضاد اجتماعی به‌عنوان دیگر منابع احتمالی تفاوت نهادی کشورها یاد می‌کند. جوامع با ایدئولوژی‌های مختلف ممکن است براساس استدلال‌های متفاوت، نهادهای متفاوتی انتخاب کنند. اگر جوامع مختلف باورهای متفاوتی دربارهٔ اینکه چه چیزی از نظر اجتماعی کاراست، داشته باشند می‌توانند به‌طور عقلایی نهادهای مختلفی انتخاب کنند. تفاوت‌های عقیدتی به‌طور واضح نقش مهمی در شکل‌دهی سیاست‌ها و نهادها بازی می‌کنند. محیط نهادی کشور کره بعد از جنگ مثال خوبی برای این بحث است زیرا زمانی که دو کره از هم جدا شدند دو ایدئولوژی متفاوت بر آنها مسلط شد که هر کدام منجر به شکل‌گیری نهادهای مناسب خود در آن کشور شدند؛ در کره جنوبی نظام سرمایه‌داری باعث تکوین

1. Settler Colonies
2. Extractive States

نهادهایی چون حقوق مالکیت خصوصی، اقتصاد بازار و ... شد درحالی‌که در کره شمالی نظام کمونیست که مخالف مالکیت خصوصی بود به شکل‌گیری نهادهایی چون مالکیت عمومی، تمرکز قدرت در دست دیکتاتور و دیگر قوانین اقتصادی ضدنظام بازار منجر شد. براساس رویکرد تضاد اجتماعی، نهادها همیشه توسط کل جامعه انتخاب نمی‌شوند (و همیشه در راستای منافع جمع نیستند)، بلکه ازسوی گروه‌هایی انتخاب می‌شوند که کنترل قدرت سیاسی را در دست دارند (شاید در نتیجه تضاد با گروه‌های دیگر). این گروه‌ها نهادهایی را انتخاب می‌کنند که حداکثرکننده منافع شخصی‌شان باشند. این نهادها ممکن است حداکثرکننده درآمد، ثروت و منافع کل جامعه نباشند.

بعد از بررسی منابع احتمالی تفاوت نهادها در کشورهای مختلف سؤالی تحت عنوان چرایی تداوم نهادهای ناکارآمد در برخی کشورها مطرح می‌شود. توضیحی که می‌توان داد این است که قدرت سیاسی درصورت ایجاد نهادهای کارآمد زمینه قدرت یافتن گروه‌های مخالف را فراهم می‌کند. برای مثال درصورتی‌که نخبگان سیاسی اقدام به ایجاد نهادهای کارآمد در حوزه سیاست و اقتصاد کنند باعث قدرتمند شدن گروه‌های مختلف جامعه و کوتاه شدن دست خودشان از رانت‌های ویژه خواهند شد. لذا به خاطر ترس از این تهدید بالقوه نخبگان سیاسی ممکن است با تغییرات نهادی که باعث بهبود عملکرد اقتصادی شود مخالفت کنند. به همین ترتیب نهادهای ناکارآمد، تقویت‌کننده خود هستند.

۱-۳ نهادها و رشد اقتصادی

۱-۳-۱ نهادها عامل رشد یا رشد عامل نهادها

ادبیات اقتصاد سیاسی رشد همواره با این سؤال بحث‌برانگیز همراه بوده که آیا توسعه سیاسی مبنای توسعه اقتصادی است یا بالعکس؟ باید گفت که تا به امروز جواب قاطعی برای این سؤال داده نشده است و دو رویکرد در ارتباط با آن مطرح است. رویکرد اول بر بسترسازی نهادی و شروع دموکراسی و اعمال کنترل‌های دیگر روی حکومت به‌عنوان سازوکاری برای

تأمین حقوق مالکیت تأکید دارد، با وجود چنین نهادهای سیاسی انتظار می‌رود در سرمایه فیزیکی و انسانی سرمایه‌گذاری شده و بنابراین رشد اقتصادی حاصل شود. رویکرد دوم بر ضرورت توسعه اقتصادی (انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی) برای شروع فرایند تأکید دارد و به‌طور مشخص آن را لازمه دموکراسی پایدار و برپایی برخی دیگر از نهادها می‌داند. هر دو رویکرد از مبانی عقلانی گسترده‌ای برخوردارند. اهمیت نهادسازی و محدود کردن حکومت از طرف اقتصاد نهادگرای جدید مورد تأکید واقع شده و اخیراً، ادبیات رشد اقتصادی که با کارهای ناک و کیفر (Knack and Keefer, 1995) شروع می‌شود به آثار نهادهای خوب بر رشد اقتصادی می‌پردازد. رویکرد دوم به لیپست (Lipset, 1959) برمی‌گردد که خود او نیز آن را به ارسطو نسبت می‌دهد. لیپست معتقد است تنها در جوامع ثروتمند که فقر در حداقل نسبی خود می‌باشد شهروندان می‌توانند آگاهانه در امور سیاسی مشارکت داشته باشند. وی بیان می‌کند که مردم آموزش‌دیده اختلافاتشان را به‌جای نزاع‌های سخت از طریق گفت‌وگو و انتخاب حل می‌کنند. گلو سر در همین راستا اشاره می‌کند که سرمایه انسانی بالا منجر به سیاست‌های خوب و ثبات سیاسی بیشتر می‌شود، پیامد خارجی اصلی سرمایه انسانی نه تکنولوژیک بلکه سیاسی است، به‌طوری که دادگاه‌ها و مجامع قانونگذاری جایگزین تفنگ‌ها شده و این اصلاحات باعث حمایت بیشتر از حقوق مالکیت و رشد اقتصادی می‌گردد.

رویکرد اول نیز از پشتوانه نظری قوی برخوردار است و کارهای تجربی مهمی در تأیید اهمیت نهادها بر رشد اقتصادی انجام شده است. بندسن (Bennedsen, 2005) نهادها را شکل‌دهنده محیط اقتصادی می‌داند که شرکت‌ها و افراد در آن فعالیت می‌کنند. به‌طور خاص نهادها تأمین‌کننده مشوق‌هایی برای بنگاه‌ها و افراد هستند. به‌طور کلی، یک فعالیت اقتصادی مانند سرمایه‌گذاری در یک فعالیت تولیدی، با دو نوع بازده خصوصی و اجتماعی همراه است. بازده خصوصی^۱، بازدهی خالصی است که برای کارگزاری که فعالیتی را

متعهد شده حاصل می‌شود، درحالی‌که بازدهی اجتماعی^۱، بازده داخلی کل برای اقتصاد است (مجموع بازدهی‌ها برای کارگزاران).

مالیات بر سود، شکافی را بین بازدهی بعد از مالیات (بازدهی خصوصی) و بازدهی قبل از مالیات (بازدهی اجتماعی) ایجاد می‌کند و این امر انگیزه سرمایه‌گذاری را پایین می‌آورد. نهادهای نامناسب اثر مشابهی مانند مالیات روی بازدهی افراد دارد. بنابراین نهادهای از طریق به دست آوردن «قیمت‌های مناسب»^۲ باعث رشد می‌شوند، یعنی بازدهی خصوصی و اجتماعی را به همدیگر نزدیک می‌کنند، به طوری که وجود نهادهای خوبی چون حقوق مالکیت خوب از طریق پایین آوردن هزینه‌ها، بازدهی خصوصی مورد انتظار را به بازدهی اجتماعی نزدیک می‌کند.

امروزه اهمیت نهادها بر عملکرد اقتصادی تقریباً پذیرفته شده است اما آنچه که مهم به نظر می‌رسد وارد کردن نهادها به تحلیل‌های اقتصادی و شناخت نحوه اثرگذاری آنهاست. چرا که اثرگذاری بیشتر نهادها بر رشد، غیرمستقیم بوده و از طریق مجاری متفاوتی صورت می‌گیرد. شناخت این مجاری و ارتباط نهادها با همدیگر موضوعی مهم‌تر از خود نهادهاست لذا در این قسمت به اختصار به این موضوع می‌پردازیم.

۲-۳-۱ کانال‌های اثرگذاری نهادها بر رشد اقتصادی

۱-۳-۲-۱ حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی

این شاخص بیانگر مفاهیمی چون حقوق سیاسی، آزادی بیان و تجمعات سیاسی و اجتماعی، آزادی مطبوعات، میزان نمایندگی حکام طبقات اجتماعی، فرایندهای سیاسی در برگزینی انتخابات و ... است که ما با عنوان شاخص دموکراسی از آن یاد می‌کنیم.

درباره رابطه بین دموکراسی و عملکرد اقتصادی مطالعات زیادی انجام شده که برخی قائل به اثر مثبت و برخی دیگر معتقد به اثر منفی دموکراسی بر رشد هستند. بارو (Barro, 1996)

1. Social Return

2. Prices Rights

این رابطه را به شکل U معکوس برآورد و بیان می‌کند در صورت وجود شکلی کامل از دیکتاتوری در یک کشور، بهبود در حقوق سیاسی منجر به برقراری محدودیت‌هایی بر قدرت مطلقه دیکتاتور شده و این خود باعث افزایش رشد می‌شود، اما در کشورهایی که دارای سطوح متوسطی در حقوق سیاسی هستند، افزایش حقوق سیاسی به خاطر تشدید توجه مردم و مسئولان به برنامه‌های تأمین اجتماعی و اشکال مختلف توزیع مجدد درآمد باعث تضعیف رشد اقتصادی خواهد شد.

در حکومت‌هایی که قبلاً یک نظام صیانت از حقوق مالکیت و حقوق مدنی و سازوکارها و سنت‌هایی برای مشارکت سیاسی ایجاد شده باشد فرایند دمکراتیزه شدن با هزینه کم و منافع بیشتری همراه خواهد بود. اما زمانی که دمکراتیزه شدن در حکومت غیرلیبرال اتفاق می‌افتد نظم ایجاد می‌شود اما نه بر پایه قانون، در نتیجه این دمکراسی غیرلیبرال است. بنابراین تخریب ظرفیت‌های نهادی پیشین و ناتوانی در استقرار نهادهای کارآمد جایگزین اثری مخرب بر رشد اقتصادی دارد.

۲-۳-۲ کنترل فساد

تعریف سازمان شفافیت بین‌الملل از فساد عبارت است از: «سوءاستفاده از قدرت عمومی به نفع منافع خصوصی. برای مثال پرداخت رشوه به مقامات دولتی، باج‌گیری در تدارکات عمومی یا اختلاس اموال عمومی».

این شاخص مفاهیمی چون فساد در میان مقامات رسمی، اثربخشی تدابیر ضدفساد، تأثیر آن بر جذب سرمایه‌های خارجی، پرداخت اضافی یا رشوه برای گرفتن مجوزهای اقتصادی و ... را اندازه‌گیری می‌کند. ادبیات موجود در این زمینه وسیع بوده به طوری که حتی برخی بر این باورند که فساد از دو طریق باعث تسریع رشد می‌گردد:

۱. فعالیت‌های فاسدی چون رشوه، اجتناب از تأخیرات اداری را برای افراد ممکن

می‌سازد.

۲. پرداخت رشوه به صورت نرخ کارمزدی^۱ انگیزه کارگزاران دولتی را برای کار بیشتر می‌کند.

اما اغلب محققان مانند مائورو^۲ و بندسن رویکرد بالا به فساد را نادرست دانسته و بیان می‌کنند فساد به روش‌های مختلف باعث تضعیف رشد می‌شود. در ذیل به اختصار به نمونه‌ای از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. سرقت سرمایه‌های عمومی از سوی افراد فاسد؛

۲. انحراف سرمایه‌گذاری‌های عمومی به سمت پروژه‌هایی که امکان فساد در آنها بیشتر است (بدون توجه به میزان ضرورت پروژه)؛

۳. فساد به عنوان یک مالیات روی سرمایه‌گذاری خصوصی (مثلاً مبلغ پرداختی به عنوان رشوه و ...) باعث کاهش سود و سرمایه‌گذاری می‌شود؛

۴. فساد باعث انحراف منابع به‌ویژه سرمایه انسانی از فعالیت‌های نوآورانه به فعالیت‌های غیرمولد و مضر مانند دزدی، رانت‌جویی و ... می‌شود.

۳-۲-۱ بی‌ثباتی سیاسی

ثبات سیاسی بیانگر مفاهیمی مانند ناآرامی‌های اجتماعی، ترور و اعدام‌های سیاسی، کودتا، آشوب‌های شهری، تنش‌های قومی و انتقال پیاپی قدرت در سطوح بالاست.

اغلب مطالعات اخیر بیان می‌کنند بی‌ثباتی سیاسی از طریق از بین بردن امکان سرمایه‌گذاری باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود.

بی‌ثباتی سیاسی از طریق سرمایه و نیروی کار می‌تواند بر رشد اقتصادی اثرگذار باشد که این اثر منفی است. برای مثال نااطمینانی سیاسی با بی‌ثباتی سیاسی همراه بوده و احتمالاً نرخ ترجیحات زمانی را به‌ویژه برای سرمایه‌گذاران ریسک‌گریز افزایش می‌دهند. در

1. Piec Rate

2. Mauro

واکنش به این جایگزینی سرمایه گذاری‌های بلندمدت و احتمالاً با بهره‌وری بالا به وسیله طرح‌های سرمایه گذاری کوتاه مدت و با بهره‌وری پایین افزایش می‌یابد. علاوه بر این، ناکارآمدی تولیدی ایجاد شده به واسطه بی‌ثباتی سیاسی، مانند تجزیه جدول زمانی سرمایه گذاری، تولیدات نهایی متناظر داده‌های تولیدی را کاهش خواهد داد. در نهایت تمام شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی (کودتاهای موفق و ناموفق...) از طریق اثر منفی خود روی تولید نهایی سرمایه، رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Fosu, 2001).

۱-۳-۲-۴ حاکمیت قانون

اعتماد مردم به قوانین، قابلیت پیش‌بینی دستگاه قضایی، وجود جرم‌های سازمان یافته، احتمال موفقیت در شکایت علیه دولت از مؤلفه‌های سنجش شاخص حاکمیت قانون هستند. بارو (Barro, 1999) در ارتباط با آثار اقتصادی نهادهایی چون حقوق مالکیت و نظام قضایی می‌گوید «از آنجایی که مردم به دنبال نفع شخصی هستند، فقط در صورتی اقدام به پذیرش کار سخت و سرمایه گذاری می‌کنند که احتمال منطقی از منتفع شدن از تلاش خود داشته باشند. بنابراین اگر حقوق مالکیت خوب تأمین نشده باشد برای مثال به خاطر جرم و جنایت بیشتر، نرخ‌های بالای مالیات و یا احتمال بالای مصادره اموال از سوی دولت - مردم اقدام به کاهش تلاش و سرمایه گذاری می‌نمایند».

۱-۳-۲-۵ کیفیت بوروکراسی

این شاخص بیانگر مفاهیمی چون مقررات دست‌وپاگیر، مداخله دولت در اقتصاد، سیاست‌های رقابتی، موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای، دسترسی به بازارهای سرمایه است. مقررات کارا اهداف رفاه اجتماعی وضع شده به وسیله دولت را با هزینه کمتر محقق می‌سازد. هزینه‌های اقتصادی بوروکراسی اداری به دو شکل کلی نمایان می‌شود (Jalilian and et. al., 2006).

۱. هزینه‌های مستقیم مدیریت نظام قانونگذاری، که در داخل دولت و از طریق تخصیص‌های بودجه‌ای در قالب‌های مقرراتی درونی شده است.
۲. هزینه‌های پذیرش مقررات، که برای قانونگذار برون‌زاست و به‌صورت انطباق با قوانین یا طفره رفتن از پذیرش آنها برعهده تولیدکننده و مصرف‌کننده می‌افتد.

۶-۲-۳-۱ اثربخشی دولت

کارایی یا اثربخشی دولت با سیاستگذاری و اجرا توسط دولت برای حمایت از نظام بازار مورد توجه واقع شده است. اثربخشی به توانایی دولت در قانونگذاری، داوری دادگاه‌ها، تصمیمات مدیریتی در ارتباط با حاکمیت قانون، عدالت مدیریتی و قضایی مانند پاسخ‌گویی و شفافیت اشاره می‌کند. به‌علاوه بیان‌کننده کیفیت تهیه و تدارک خدمات عمومی و استقلال خدمات همگانی از فشارهای سیاسی و صلاحیت و شایستگی کارگزاران است (Matsuo, 2006).

۴-۱ پیشینه تحقیق

در دو دهه اخیر مطالعات تجربی زیادی درباره اهمیت عوامل نهادی بر رشد اقتصادی انجام شده است. بیشتر این مطالعات بیانگر ارتباط معنادار نهادها با رشد اقتصادی هستند. در جدول ۱ به چند نمونه مهم از این مطالعات اشاره می‌کنیم.

جدول ۱ برخی مطالعات تجربی انجام شده در زمینه نهادها و رشد اقتصادی

پژوهشگر	شاخص‌های نهادی مورد استفاده در مدل	تأثیر شاخص‌های نهادی روی رشد
بوتکیویکز و یانیکایا (۲۰۰۶)	حاکمیت قانون و دموکراسی	هر دو اثر مثبت دارند
ویجایراقاوان و ویلیام وارد (۲۰۰۲)	تأمین حقوق مالکیت، دموکراسی، حکمرانی و اندازه دولت	اندازه دولت و تأمین حقوق مالکیت به ترتیب اثر منفی و مثبت معناداری دارند

جدول ۱ برخی مطالعات تجربی انجام شده در زمینه نهادها و رشد اقتصادی

پژوهشگر	شاخص‌های نهادی مورد استفاده در مدل	تأثیر شاخص‌های نهادی روی رشد
بارو (۱۹۹۶)	حاکمیت قانون، دموکراسی و ثبات سیاسی	اثر دموکراسی غیرخطی و به شکل U معکوس و اثر حاکمیت قانون مثبت و معنادار و همچنین بی‌ثباتی سیاسی (کثرت انقلاب‌ها، کودتاها و تروهای سیاسی) اثر منفی دارد.
استفان ناک و فیلیپ کیفیر (۱۹۹۵)	ریسک مصادره سرمایه‌ها توسط دولت، احتمال رد قراردادها از طرف دولت و فساد	اثر منفی و معناداری دارند
ویکتور پولترویچ و ولادیمیر پوپوف (۲۰۰۶)	دموکراسی و حاکمیت قانون	اثر دموکراسی مثبت خواهد بود در صورتی که نظم و قانون در آن کشور موجود باشد. حاکمیت قانون نیز اثر مثبت دارد.
مائورو	ثبات سیاسی، کارآمدی بوروکراسی (میانگینی از نظام قضایی، کاغذبازی و فساد)	هر دو اثر مثبت

۲ ارائه مدل تحقیق

۲-۱ معرفی الگو

در بیشتر مطالعاتی که اخیراً در ارتباط با رشد اقتصادی انجام گرفته شکل تعمیم یافته الگوی سولو که شامل عامل نهادی نیز هست به عنوان الگوی مناسب مورد استفاده واقع شده است. ما نیز در این مطالعه از روش بوتکیویکز و یانیکایا (Butkiewicz and Yanikkaya, 2006) در تعمیم الگوی سولو استفاده می‌کنیم. مدل مورد استفاده به شکل زیر است:

_____ بررسی تأثیرات شاخص‌های حکمرانی خوب و شاخص‌های فساد بر رشد ... ۱۵۳

$$Y_i = \alpha_0 + \alpha_1 initialGDP + \alpha_2 K_i + \alpha_3 H_i + \alpha_4 Z_i + U_i$$

که در آن:

Y_i : رشد درآمد سرانه واقعی کشور (i)

$initialGDP$: درآمد سرانه واقعی اولیه که در اینجا تولید ناخالص داخلی به سال ۱۹۸۰ در کشور (i) مربوط است.

K_i : سهم سرمایه‌گذاری سالیانه هر کشور از تولید ناخالص داخلی سالیانه آنکه به‌عنوان سرمایه فیزیکی در کشور (i) محسوب می‌شود.

H_i : میزان امید به زندگی در بدو تولد که به‌عنوان شاخص سرمایه انسانی مورد استفاده در کشور (i) محسوب می‌شود.

Z_i : برداری از متغیرهای نهادی حاکمیتی (شامل ۶ شاخص: حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی، کنترل فساد، حاکمیت قانون، کیفیت بوروکراسی و اثربخشی دولت) به‌طور جداگانه و شاخص کلی حکمرانی خوب که میانگین ۶ شاخص در هر کشور (i) است. U : جمله پسماند الگو و i اندیس مربوط به کشورهاست.

داده‌های مربوط به نرخ رشد تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص داخلی اولیه و سهم سرمایه‌گذاری از تولید ناخالص داخلی به‌دست آمده یا استخراج شده از جدول جهانی Penn و داده‌های سرمایه انسانی استرلی و میروات (Easterly and Miravat, 2002) است. همچنین داده‌های مربوط به نهادهای حاکمیتی از کافمن و همکاران (Kauffman and et al., 2006) است. این داده‌ها از ۲/۵- تا ۲/۵ رتبه‌بندی شده و مقدار بیشتر بیانگر کیفیت بهتر نهادها و در کل بیانگر حکمرانی خوب است. داده‌های مربوط به هر شاخص برای هر کشور به‌صورت متوسط دوره بررسی محاسبه و اعمال شده است.

۲-۲ نتایج تخمین الگو

روش مورد استفاده در این تحقیق برای برآورد الگو، داده‌های ترکیبی است. با توجه به

بین کشوری بودن داده‌ها، ناهمسانی واریانس اجزا به روش وایت^۱ مورد آزمون قرار گرفته و نتایج حاکی از عدم وجود ناهمسانی واریانس بودند. همان‌طور که در جدول ۲ نشان داده شده شاخص‌های نهادی با همدیگر دارای همبستگی بالایی هستند که تخمین آنها در یک معادله رگرسیون واحد را ناممکن می‌سازد. بنابراین برای دوری از این مشکل، شکل پایه‌ای از مدل که همان شکل تعمیم‌یافته الگوی سولو بدون عامل نهادی است در نظر گرفته شده و در معادله‌های جداگانه‌ای هر کدام از شاخص‌های نهادی اضافه و تخمین زده می‌شوند. در مجموع هشت معادله خواهیم داشت. نتایج تخمین‌ها در پیوست آمده است.

جدول ۲ ضرایب همبستگی بین متغیرهای نهادی در داده‌های ترکیبی

متغیرها	آزادی‌های مدنی	حقوق سیاسی	حق اظهار نظر و پاسخ‌گویی	کنترل فساد	حاکمیت قانون	ثبات سیاسی	کیفیت بوروکراسی	کارآمدی دولت	آزادی‌های اقتصادی	تکثر قومی
آزادی‌های مدنی	۱	۰/۹۳	-۰/۹۱	-۰/۶۲	-۰/۶۳	-۰/۶۷	-۰/۷۲	-۰/۶۵	-۰/۶۸	۰/۲۵
حقوق سیاسی		۱	-۰/۹۴	-۰/۶۱	-۰/۶۱	-۰/۵۴	-۰/۷	-۰/۶۲	-۰/۶۴	۰/۳۶
حق اظهار نظر و پاسخ‌گویی			۱	۰/۷۹	۰/۷۸	۰/۶۷	۰/۸	۰/۸	۰/۷۳	-۰/۳۳
کنترل فساد				۱	۰/۹۷	۰/۷۵	۰/۸	۰/۹۷	۰/۸۵	-۰/۲۸
حاکمیت قانون					۱	۰/۷۹	۰/۸۹	۰/۹۷	۰/۸۵	-۰/۲۸
ثبات سیاسی						۱	۰/۷۱	۰/۷۵	۰/۷۴	-۰/۰۸
کیفیت بوروکراسی							۱	۰/۷۵	۰/۷۴	-۰/۲۸
کارآمدی دولت								۱	۰/۸۶	-۰/۲۵
آزادی‌های اقتصادی									۱	-۰/۱۶
تکثر قومی										۱

1. Whites General Heteroscedasticity Test

جدول ۳ برآورد تخمین داده‌های ترکیبی آثار مؤلفه‌های نهادی و حکمرانی خوب بر

رشد اقتصادی در کشورهای اسلامی

معادله اول	معادله دوم	معادله سوم	معادله چهارم	معادله پنجم	معادله ششم	معادله هفتم	معادله هشتم
۱۴/۰۸ (-۲/۵۷)	۱۳/۸ (-۲/۵)	۱۱/۵ (-۲/۱۵)	۱۱/۶ (-۲/۱۷)	۱۰/۵۹ (-۲/۰۴)	۱۲/۲۱ (-۲/۲۳)	۸/۸۱ (-۱/۷۵)	۱۰/۵ (-۱/۹)
۰/۷ (-۲/۴۸)	۰/۸ (-۲/۳۸)	۱/۴۵ (-۳/۴۸)	۰/۹ (-۲/۲۱)	۱/۶۲ (-۴/۰۲)	۱/۱۲ (-۳/۰۶)	۱/۷۲ (-۴/۷۱)	۱/۴۶ (-۳/۸)
۱/۲۸ (۵/۸۷)	۱/۲ (۵/۶)	۱/۲۱ (۵/۷۹)	۱/۱۵ (۵/۳۱)	۱/۲ (۵/۸۹)	۱/۲ (۵/۵)	۱/۱۲ (۵/۷۳)	۱/۱۴ (۵/۴۳)
۵/۷۸ (۳/۲۹)	۵/۸ (۳/۳)	۶/۶۵ (۳/۸)	۵/۶ (۳/۳۵)	۶/۷ (۴/۰۹)	۶/۱ (۳/۵۴)	۶/۴۹ (۴/۱۸)	۶/۴ (۳/۸)
	۰/۱۲ (۰/۵)						
		۰/۶۸ (۲/۳۶)					
			۰/۴۹ (۲/۲۱)				
				۰/۹۷ (۳/۱۲)			
					۰/۶ (۱/۷۴)		
						۱/۰۹ (۳/۸۱)	
							۰/۹۳ (۲/۷۱)
۹/۸۷	۸/۷۳	۱۰/۴۴	۱۰/۹۴	۹/۶۶	۹/۷۲	۹/۲۱	۱۰/۰۶
۱۰/۸۶	۹/۷۵	۱۰/۴۱	۱۰/۵۲	۱۰/۸۲	۱۰/۳۶	۹/۸۸	۷/۸۲
۱۰/۰۶	۱۰/۸۶	۹/۷۵	۱۰/۴۱	۱۰/۵۲	۱۰/۸۲	۱۰/۳۶	۹/۸۸
۱۰/۸۷	۹/۷۳	۱۱/۴۴	۱۱/۹۴	۱۰/۶۶	۱۰/۷۲	۱۰/۲۱	۱۱/۰۶
۱۱/۸۶	۱۰/۷۵	۱۱/۴۱	۱۱/۵۲	۱۱/۸۲	۱۱/۳۶	۱۰/۸۸	۱۰/۴۴
۶/۸۶	۵/۷۵	۶/۴۱	۶/۵۲	۶/۸۲	۶/۳۶	۵/۸۸	۵/۴۴
۷/۰۶	۷/۸۶	۶/۷۵	۷/۴۱	۷/۵۲	۷/۸۲	۷/۳۶	۶/۸۸
۰/۴۳	۰/۴۳	۰/۴۹	۰/۴۸	۰/۵۲	۰/۴۶	۰/۵۶	۰/۵۱

جدول ۴ برآورد تخمین داده‌های ترکیبی آثار مؤلفه‌های نهادی و حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی در کشورهای اسلامی در حالت تأثیرات بین کشوری متغیر حکمرانی خوب

متغیر	معادله اول	معادله دوم	معادله سوم	معادله چهارم	معادله پنجم	معادله ششم	معادله هفتم	معادله هشتم	معادله نهم	معادله دهم
ثابت	-۱۲/۰۸ (-۳/۵۷)	-۱۴/۰۳ (-۲/۵۱)	-۱۴/۳۴ (-۲/۵۶)	-۱۳/۸ (-۲/۵)	-۱۱/۵ (-۲/۱۵)	-۱۱/۶ (-۲/۱۷)	-۱۰/۵۹ (-۲/۰۴)	۱۲/۲۱ (-۲/۲۳)	-۸/۸۱ (-۱/۷۵)	۱۵/۳۹ (-۲/۷۲)
درآمد اولیه در کشور (i)	-۰/۷ (-۲/۴۸)	-۰/۷ (-۲/۲۳)	-۰/۶۴ (-۲/۰۳)	-۰/۸ (۲/۳۸)	-۱/۴۵ (-۳/۴۸)	-۰/۹ (-۳/۲۱)	-۱/۶۲ (-۴/۰۲)	-۱/۱۲ (-۳/۰۶)	-۱/۷۲ (-۴/۷۱)	-۰/۹۱ (-۲/۵۶)
سهم سرمایه‌گذاری از تولید ناخالص داخلی در کشور (i)	۱/۲۸ (۵/۸۷)	۱/۲۷ (۵/۶۹)	۱/۲۹ (۵/۷۹)	۱/۲ (۵/۶)	۱/۲۱ (۵/۷۹)	۱/۱۵ (۵/۳۱)	۱/۲ (۵/۸۹)	۱/۲ (۵/۵)	۱/۱۲ (۵/۷۳)	۱/۲۵ (۵/۶۳)
سرمایه انسانی در کشور (i)	۵/۷۸ (۳/۲۹)	۵/۷۸ (۳/۲۳)	۵/۶۹ (۳/۱۸)	۵/۸ (۳/۳)	۶/۶۵ (۳/۸)	۵/۶ (۳/۳۵)	۶/۷ (۴/۰۹)	۶/۱ (۳/۵۴)	۶/۴۹ (۴/۱۸)	۶/۱۳ (۳/۴۲)
آزادی‌های مدنی در کشور (i)		-۰/۱۶ (-۰/۲)								
حقوق سیاسی در کشور (i)			۰/۲۱ (۰/۳)							
حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی در کشور (i)				۰/۱۲ (۰/۵)						
کنترل فساد در کشور (i)					۰/۶۸ (۲/۳۶)					
ثبات سیاسی در کشور (i)						۰/۴۹ (۲/۲۱)				
حاکمیت قانون در کشور (i)							۰/۹۳ (۲/۹)			
کیفیت بوروکراسی در کشور (i)								۰/۶ (۱/۷۴)		
کارایی دولت در کشور (i)									۱/۰۹ (۳/۸۱)	
آزادی‌های اقتصادی در کشور (i)										۰/۲۵ (۰/۹۷)
عرض از مبدأ کشور عربستان	۰/۰۷	۰/۳۵	۰/۱۵	۰/۳۸	۰/۳۴	۰/۱۸	۰/۲۷	۰/۲۶	۰/۳۴ (۱/۰۷)	۰/۰۸ (۰/۲۳)

جدول ۴ برآورد تخمین داده‌های ترکیبی آثار مؤلفه‌های نهادی و حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی در کشورهای اسلامی در حالت تأثیرات بین کشوری متغیر حکمرانی خوب

متغیر	معادله اول	معادله دوم	معادله سوم	معادله چهارم	معادله پنجم	معادله ششم	معادله هفتم	معادله هشتم	معادله نهم	معادله دهم
عرض از مبدأ کشور مالزی	۱/۴	۱/۴	۱/۴	۱/۴	۱/۲۳	۱/۳۷	۱/۲	۱/۴	۱/۰۷	۱/۵
عرض از مبدأ کشور ایران	-۱/۰۷	-۱/۲	-۱/۱۷	-۱/۱۷	-۰/۹	-۱/۰۷	-۰/۷	-۱/۰۶	-۰/۸۵	-۱/۰۴
عرض از مبدأ کشور اندونزی	-۰/۴۳	-۰/۳۸	-۰/۶۵	-۰/۴	-۰/۰۳	-۰/۳۱	-۰/۱۸	-۰/۲۷	-۰/۲۴	-۰/۴۲
عرض از مبدأ کشور کویت	۱/۰۴	۱/۲۳	۱/۴۴	۱/۱۲	۱/۳۳	۱/۳۶	۱/۴۵	۱/۴۱	۱/۰۸	۱/۵۸
عرض از مبدأ کشور ترکیه	-۱/۱۲	-۱/۰۶	-۱/۱۲	-۱/۱۲	-۰/۹۲	-۱/۲۵	-۰/۸۵	-۱/۰۵۲	-۰/۸۴	-۱/۳۶
عرض از مبدأ کشور مصر	-۰/۱۲	-۰/۳۶	-۰/۶۲	-۰/۴۱	-۰/۱۳	-۰/۳۲	-۰/۱۲	-۰/۲۴	-۰/۲۱	-۰/۴۵
\bar{R}^2	۰/۵۴	۰/۵۶	۰/۵۷	۰/۶۲	۰/۶۴	۰/۶۸	۰/۶۹	۰/۶۹	۰/۶۸	۰/۶۹

توجه:

- تخمین‌ها به روش داده‌های ترکیبی انجام گرفته است.
- متغیر وابسته، نرخ رشد اقتصادی است.
- اعداد داخل پرانتز مقدار آماره t-student را نشان می‌دهد.

۳ تحلیل نتایج

در جدول ۳ معادله اول مربوط به تخمین اثر عوامل اقتصادی بر رشد را به صورت کلی و بدون در نظر گرفتن شاخص‌های کلی حکمرانی بیان کرده و جدول ۴ بیان‌کننده حالتی از متغیرها به صورت متغیرهای حکمرانی تأثیرگذار و مجزا در هر کشور است. نتایج جدول ۳ از نظر علامت و معناداری هر سه عامل اقتصادی (درآمد سرانه اولیه، سرمایه فیزیکی و انسانی) مؤید نتایج مطالعات قبلی می‌باشد. ضریب مربوط به درآمد سرانه اولیه منفی و

معنادار است که با مفهوم هم‌گرایی کشورهای فقیر با کشورهای پیشرفته قابل بیان است. هم‌گرایی، ویژگی مهم مدل نئو کلاسیک رشد است که در دهه ۱۹۶۰ توسعه یافت. مفهوم هم‌گرایی اخیراً به عنوان فرضیه تجربی مورد بهره‌برداری واقع شده است. باید توجه داشت که هم‌گرایی به شکل شرطی آن قابل پذیرش است یعنی اگر همه اقتصادها فی‌نفسه مشابه باشند، مگر از نظر درآمد سرانه اولیه، هم‌گرایی مشاهده خواهد شد. بارو (Barro, 1996) بیان می‌کند که برای یک سطح داده شده از شرایط اقتصادی (مانند امید به زندگی و تحصیلات عالی اولیه، مرگ و میر پایین، مصرف پایین دولت، بستر نهادی مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی - سیاسی و شرایط دیگر) نرخ رشد به‌طور منفی به سطح اولیه تولید ناخالص داخلی مرتبط خواهد بود. ویژگی هم‌گرایی در مدل نئو کلاسیک ناشی از بازده نزولی سرمایه است. ضریب مربوط به دو متغیر سرمایه فیزیکی و انسانی مثبت و معنادار بوده و براساس مطالعات قبلی بیانگر این است که هرچه یک کشور از سطح سرمایه‌گذاری بالا و نیروی کار سالم و توانمند برخوردار باشد رشد اقتصادی بالایی را شاهد خواهد بود. سرمایه انسانی در اشکال مختلف خود به‌واسطه کانال‌های مختلف به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ برای مثال برخی از یافته‌ها نشان می‌دهند که بالا بودن میزان تحصیلات عالی باعث بالا رفتن کارایی نیروی کار و همچنین بالا رفتن سوددهی سرمایه جذب شده و تسریع رشد می‌شود. سطح بالای تحصیلات زنان باعث بالا رفتن آگاهی آنها نسبت به مسائل بارداری و کنترل جمعیت می‌شود که به‌طور غیرمستقیم رشد را متأثر می‌سازد.

در معادله دوم، شاخص حق اظهار نظر و پاسخ‌گویی (همان شاخص دمکراسی) افزوده شده و در نتیجه ضریب به‌دست آمده مثبت و غیرمعنادار است. مطالعات زیادی در مورد رابطه دمکراسی با رشد اقتصادی انجام شده که نتایج تقریباً متفاوتی را نشان می‌دهند. برخی از آنها اثر دمکراسی روی رشد را مثبت و برخی دیگر منفی ارزیابی می‌کنند و دسته دیگر نیز مانند آمارتیا سن فارغ از اثر مثبت یا منفی دمکراسی بر رشد اقتصادی، آزادی را اساس

توسعه می‌دانند و معتقدند داوری در مورد اهمیت دموکراسی نباید محدود به نتایج اقتصادی آن باشد و این نوع نگرش را تنگ‌نظرانه می‌داند. برخی از محققان بر این باورند که دموکراسی، رشد را به‌طور غیرمستقیم و به‌واسطه کانال‌های متعددی تحت تأثیر قرار می‌دهد. نتایج مطالعه تاورز و وگزیار (Tavares and Wacziarg, 2001) نشان می‌دهند که دموکراسی از طریق بهبود سرمایه انسانی و تا حدی پایین آوردن نابرابری درآمدی، رشد را تسریع می‌کند. از طرف دیگر از طریق کاهش نرخ انباشت سرمایه فیزیکی و تا حدی با افزایش نسبت مصرف دولتی به تولید ناخالص داخلی، باعث گُند شدن رشد اقتصادی می‌شود.

تفاوت در نظام‌ها ممکن است رشد اقتصادی را به‌واسطه انتخاب‌های اجتماعی متفاوت تحت تأثیر قرار دهد. یک بخش اساسی از مخارج آموزشی به‌طور عمومی تأمین مالی می‌شود و لذا یک عامل توزیع مجدد قوی می‌باشد؛ در صورتی که مطابق مبانی نظری مطرح شده، دموکراسی‌ها نسبت به نیازهای اساسی مردم حساس‌تر از دیکتاتورها هستند، آنها سیاست‌هایی را انتخاب خواهند کرد که سرمایه انسانی را بهبود بخشد.

درجه نابرابری درآمدی از انتخاب‌های اجتماعی ناشی می‌شود که متأثر از نظام سیاسی هستند. انتظار بر این است که تغییر از دیکتاتوری به دموکراسی وزن بالایی را به ترجیحات افراد فقیر در تصمیمات جمعی بدهد. حق رأی داشتن افراد فقیر ممکن است فرایند سیاسی را به‌سوی منافع آنها هدایت کند و دولت را برای توزیع مجدد درآمدی تحت فشار قرار دهند.

کنترل فساد، شاخص دیگری است که در معادله سوم اضافه شده و ضریب به‌دست آمده نیز مثبت و معنادار است. همان‌طور که در ادبیات مطرح شد برخی از محققان فساد را به‌عنوان روغن کاری چرخ‌های بوروکراسی سنگین اداری قلمداد کرده و بر این باورند که فساد از دو طریق باعث تسریع در رشد اقتصادی می‌گردد: ۱. فعالیت‌های فاسدی چون رشوه، اجتناب از تأخیرات اداری را برای افراد ممکن می‌سازد و ۲. زمانی که رشوه به‌صورت نرخ

کارمزدی باشد در این صورت کارگزاران با جدیت و انگیزه بیشتر کار می‌کنند. اما مائورو (Mauro, 1995) آن را نادرست می‌داند و بیان می‌کند که پیشنهاد رشوه به ادارات باعث رویه‌ای می‌شود که کارهای اداری تا زمان پرداخت رشوه به کارکنان به تعویق افتد و این خود باعث شکل‌گیری بوروکراسی سنگین برای کل اقتصاد و بالا رفتن هزینه سرمایه‌گذاری و در نهایت تضعیف رشد اقتصادی خواهد شد. نتایج به‌دست آمده در این مطالعه نیز مؤید این رویکرد نسبت به فساد است. یعنی سطح پایین فساد باعث تخصیص بهینه منابع عمومی و خصوصی، افزایش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی می‌شود. در معادله چهارم، شاخص ثبات سیاسی برآورد شده است، ثبات سیاسی از کانال سرمایه‌گذاری روی رشد اثر می‌گذارد به طوری که در کشورهایی که احتمال کودتا، شورش‌های خیابانی، ترور و اشکال دیگر تغییر غیرمصالحه‌آمیز قدرت وجود دارد انگیزه برای سرمایه‌گذاری پایین بوده و سرمایه‌گذارها در چنین شرایطی سعی بر انتقال سرمایه خود به جاهای امن دارند. ضریب به‌دست آمده برای این شاخص مطابق پیش‌بینی مثبت و معنادار بوده و به این شکل قابل تفسیر است که در کشورهایی که انتقال قدرت به شکل دمکراتیک و مصالحه‌آمیز صورت می‌گیرد و شاهد کودتا، ترور و انقلاب نمی‌باشند رشد اقتصادی بالایی اتفاق می‌افتد.

شاخص حاکمیت قانون در معادله پنجم مورد آزمون واقع شده است. ضریب حاصل مطابق پیش‌بینی مثبت و معنادار بوده و بیانگر آن است که در جامعه‌ای که شهروندان و حاکمان آن مطیع قانون بوده و به آن احترام می‌گذارند، قراردادهای دولتی به‌درستی اجرا می‌شوند، حقوق مالکیت محترم شمرده می‌شود، عملکرد دستگاه قضایی قابل پیش‌بینی است، شکایت علیه دولت موفقیت‌آمیز است و ... این عوامل باعث تخصیص کارآمد منابع خصوصی و عمومی به فعالیت‌های مولد شده و بدین وسیله باعث تسریع در رشد اقتصادی می‌شود. کیفیت بوروکراسی یکی دیگر از شاخص‌های حکمرانی است و نتایج رگرسیونی مربوط به آن در معادله ششم نشان داده شده است. مطالعات نشان می‌دهند که بوروکراسی اداری سنگین و نظام مقرراتی ناکارآمد هزینه‌هایی را هم بر دولت به‌عنوان

اعمال‌گر و هم بر سرمایه‌گذاران یا به‌طور کلی شهروندان به‌عنوان پذیرنده این مقررات تحمیل می‌کند که باعث بالا رفتن فساد و هزینه‌های تولید و همچنین کاهش سرمایه‌گذاری و به‌تبع آن کاهش رشد اقتصادی است. ضریب به‌دست آمده برای این شاخص، مثبت اما غیرمعنادار است. البته غیرمعناداری آن دلیل بی‌اهمیت بودن آن بر رشد نیست بلکه به‌واسطه وجود متغیر سرمایه‌گذاری که بخشی از اثر آن بر رشد از طریق این متغیر صورت می‌گیرد قابل توجیه است. ضریب مربوط به شاخص اثربخشی دولت در معادله هفتم مثبت و معنادار است به این معنا که تعهد دولت به برنامه‌های درست دولت قبلی، توانمندی در انجام وظایف محول شده در حوزه عمومی، سیاست‌گذاری به نفع کسب‌وکار و ... باعث تسریع در فرایند رشد است. زیرا در بیشتر کشورها دولت‌ها معمولاً سهم بزرگی در اقتصاد دارند و علاوه بر فعالیت مستقیم در حوزه‌های مختلف اقتصادی، فراهم‌کننده بستر مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی غیردولتی نیز هستند.

در نهایت آخرین معادله شامل شاخص حکمرانی خوب است که بیانگر کیفیت حکمرانی در یک کشور است. ضریب به‌دست آمده مطابق پیش‌بینی، مثبت و معنادار است بدین معنا که هر قدر در یک کشور دولت پاسخ‌گوتر و کارآمدتر و ثبات سیاسی بیشتر، مقررات اضافی و هزینه‌ها کمتر و حاکمیت قانون گسترده‌تر و فساد محدودتر باشد (وجود حکمرانی خوب) رشد اقتصادی بالا است. در نهایت برآورد معادلات جدول ۴ با اضافه کردن متغیرهای نهادی دیگر حاکی از تأثیرگذاری متفاوت این متغیرهای شاخص‌های حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی در کشورهای اسلامی است. کیفیت بوروکراسی یکی دیگر از شاخص‌های حکمرانی است که نتایج رگرسیونی مربوط به آن در معادله هشتم جدول نتایج نشان داده شده است. اهمیت یک نظام مقرراتی مؤثر در تشویق رشد اقتصادی و توسعه، به‌طور قابل ملاحظه‌ای علاقه محققان به تحقیق در این حوزه را در سال‌های اخیر دوچندان کرده است. نتایج مطالعات پیشنهاد می‌کند که بوروکراسی اداری سنگین و نظام مقرراتی ناکارآمد هزینه‌هایی را هم بر دولت به‌عنوان اعمال‌کننده و هم بر سرمایه‌گذاران یا

به‌طور کلی شهروندان به‌عنوان پذیرنده این مقررات تحمیل می‌کند که باعث بالا رفتن فساد و هزینه‌های تولید و همچنین کاهش سرمایه‌گذاری و به‌تبع آن منجر به کاهش رشد اقتصادی می‌گردد. همان‌طور که شاهدیم ضریب به‌دست آمده برای این شاخص مثبت اما غیرمعنادار است. بایستی توجه داشت که معنادار نبودن آن به معنای بی‌اهمیت بودن آن برای رشد نیست بلکه وجود متغیر سرمایه‌گذاری در طرف راست مدل و ترکیب اثر این دو شاخص، می‌تواند عامل آن محسوب شود.

کارآمدی دولت، آخرین شاخص حکمرانی است که با توجه به نتایج و مطابق پیش‌بینی، مثبت و معنادار است. این نشان می‌دهد که تعهد دولت به برنامه‌های درست دولت قبلی، توانمندی دولت در حوزه وظایف محوله در عرصه عمومی، سیاست‌گذاری به نفع کسب و کار و ... باعث تسریع فرایند رشد اقتصادی می‌شود؛ چرا که دولت‌ها معمولاً سهم بزرگی در اقتصاد بیشتر کشورها دارند و علاوه‌بر فعالیت مستقیم در حوزه‌های مختلف اقتصادی فراهم‌کننده بستر مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی غیردولتی نیز است.

آزادی اقتصادی تنها شاخصی است که برای نهادهای اقتصادی در نظر گرفتیم که مثبت، اما برخلاف پیش‌بینی، غیرمعنادار است. بنابراین می‌توان گفت میزان تأثیرگذاری فاکتورهای نهادی و حکمرانی در کشورهای اسلامی چون ایران، ترکیه، مصر و اندونزی نسبت به کشورهای دیگر کمتر بوده است. دلیل آن نیز اجرای صحیح سیاست‌ها و قانون‌مداری و ایجاد زیرساختارهای مناسب فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی قبل از اجرای سیاست‌های مختلف در این کشورها به‌خصوص در زمینه سیاست‌های اقتصادی و نیز نظام ضمانت‌اجرائی قانون برای فراهم ساختن زمینه موفقیت در اجرای سیاست‌ها و قواعد بازی در بین نهادها و ضعف نظام قضایی و قانونگذاری این کشورهاست. در حالت کلی اولاً، نهادهایی که برای جوامع صنعتی، اساسی هستند ممکن است در کشورهای در حال توسعه چون کشورهای فوق‌الذکر به‌خصوص ایران زائد باشد. ایجاد بازار بورس، بازار اوراق قرضه، بازار اوراق خزانه و دفاتر تعیین نرخ اعتبارات، دفاتر اسناد و املاک و دفاتر یا مراکز

استاندارد پرهزینه است و تصمیم در این مورد که آیا آنها باید قبل از نیازهای بازار ایجاد شوند یا بعد از آن، بسیار دشوار است.

ثانیاً، بعضی از نهادها دارای مشکلات نظام‌مند غیرمولد هستند. برای مثال کارکنان دولتی، نیروهای نظامی و انتظامی و سایر کارکنان رسمی که با دستمزد بسیار ناچیزی مواجه‌اند موجب می‌شوند که بخش دولتی به جای اینکه کمکی برای بازار باشد به یک مانع تبدیل شود. برنامه‌ریزی نادرست و ضعیف درباره هزینه‌های بخش عمومی موجب محروم شدن نهادها از منابع و کاهش کارایی آنها می‌شود و ثالثاً شاخص‌ها و معیارهای ساده‌ای برای نیازهای نهادی و اولویت آنها در این کشورها وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که مطرح شد با ظهور نظریه‌های جدید رشد، این دیدگاه که عوامل اقتصادی تنها عوامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی هستند موضوعیت خود را از دست داده و به نوعی مطالعات در حوزه رشد و توسعه از حالت صرف اقتصادی خارج و شکل بین‌رشته‌ای به خود گرفتند و این رنسانسی در ادبیات اقتصادی محسوب می‌شود.

در این تحقیق ما نیز به مطالعه رشد اقتصادی در قالب نظریه‌های جدید رشد با محوریت عوامل نهادی پرداخته و علاوه بر تحلیل متغیرهای اقتصادی؛ متغیرهای نهادی را در دو شکل آن (نهادهای اقتصادی و سیاسی) به مدل افزودیم که متغیرهای نهادی اقتصادی با شاخص آزادی اقتصادی و نهادهای سیاسی با عنوان کلی حکمرانی که خود براساس ۶ شاخص حاکمیتی است مشخص شد، البته شاخص دمکراسی به‌عنوان متغیر نهادی سیاسی به خاطر منبع داده‌ای متفاوت و گستردگی نسبی بحث، به‌طور جداگانه نیز ارزیابی شد. نتایج این مطالعه بیانگر نقش مهم نهادها در عملکرد اقتصادی کشورهاست و ضرایب ذی‌ربط نشان می‌دهد که حکمرانی خوب یا در واقع نهادهایی که قدرت از طریق آنها در یک کشور اعمال می‌شود اثر مثبت بر رشد اقتصادی دارند. اما در ارتباط با شاخص

دمکراسی همان‌طور که مطالعات پیشین نشان داده، اثر دمکراسی روی رشد مبهم است اما رویکرد نسبتاً قابل قبولی که در این مورد وجود دارد، اثر غیرمستقیم دمکراسی بر رشد از طریق کانال‌هایی چون بهبود سرمایه انسانی است.

همان‌طور که در بخش مربوط به نهادها بیان شد امروزه کمتر کسی منکر اهمیت نهادها در عملکرد اقتصادی کشورهاست اما آنچه اهمیت بیشتری داشته و در این تحقیق نیز مورد توجه واقع شده شناخت نهادها و درجه اهمیت هر کدام در عملکرد اقتصادی است. از نتایج به دست آمده می‌توان استنتاج کرد که نهادهای حاکمیتی یا در شکل کلی‌تر حکمرانی خوب نسبت به نهادهای دمکراتیک از درجه اهمیت بیشتری برای رشد اقتصادی برخوردار هستند.

شکاف در آمدی بین کشورها و واگرایی فزاینده بین آنها معضلی دیرینه در ادبیات رشد اقتصادی محسوب می‌شود که در طول چند دهه اخیر کارهای تجربی چشمگیری برای شناخت عوامل این واگرایی و شکاف و درمان آن انجام شده اما باید اذعان داشت که این معضل با فراز و نشیب‌هایی همچنان گریبانگیر دنیای امروزی است. نهادگرایان یکی از دلایل عدم رفع این معضل را نسخه‌پیچی اقتصاددانان و نهادهای مهم بین‌المللی برای کشورها و به ویژه کشورهای توسعه‌نیافته بدون شناخت عوامل نهادی موجود در آنها معرفی می‌کنند. از دیدگاه نورث، تاریخ اقتصادی کشورهای جهان سوم آکنده از نهادهایی است که به فعالیت‌ها و رفتارهای اشکال‌تراشانه و تعلل‌ورزانه، پاداش مثبت می‌دهند؛ این بدین معنا نیست که نهادهای مولد در این کشورها اصولاً وجود ندارند بلکه منظور آن است که در این کشورها نهادهایی که به فعالیت‌های ضد اقتصادی و غیرمولد پاداش می‌دهند و انگیزه می‌بخشند بر سایر نهادها تفوق یافته‌اند در حالی که در اقتصادهای مدرن این رابطه معکوس بوده است. بنابراین شناخت مشکلات اقتصادی کشورها به ویژه کشورهای عقب‌افتاده و درمان آنها مسبوق بر شناخت عوامل نهادی نظیر مذهب، آداب و رسوم، قوانین و مقررات و ... است زیرا بنا به گفته نورث، از آنجا که تغییرات در نهادهای

غیررسمی تدریجی و زمان‌بر است تقلید قواعد و مقررات رسمی توسط یک کشور توسعه‌نیافته از یک کشور پیشرفته که نهادهای غیررسمی متفاوتی دارند، منجر به عمیق‌تر شدن مشکلات و نابهنجاری‌ها در تمام حوزه‌های اقتصادی - سیاسی و اجتماعی می‌شود. بنابراین سیاستگذاران و حاکمان کشورها به‌ویژه کشورهای توسعه‌نیافته برای رفع نابسامانی‌های اقتصادی بایستی از تقلید بی‌چون و چرای سیاست‌ها و برنامه‌های اجرا شده در کشورهای دیگر دوری کرده و سعی در شناخت عوامل فرهنگی و نهادی عقب‌ماندگی کشور خود و بومی کردن سیاست‌ها داشته باشند.

از این‌رو مطالعه در حوزه نهادها و وارد کردن آنها در تحلیل‌های اقتصادی در چند دهه اخیر توجه ویژه‌ای را به خود جلب کرده است. به طوری که در دهه ۱۹۹۰ اغلب جوایز نوبل اقتصاد به متخصصان این حوزه تعلق گرفت. اما متأسفانه اکثر این تحقیقات در کشورهای پیشرفته و به‌ویژه آمریکا انجام گرفته است. با آنکه چند دهه از ظهور این ادبیات در اقتصاد می‌گذرد هنوز در کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه جای به‌خصوصی در محیط‌های علمی برای خود باز نکرده و بیشتر نظریه‌ها در این زمینه ماهیت وارداتی و تقلیدی دارند. در این میان کشور ما نیز به‌عنوان یک کشور در حال توسعه از این غانله مستثنا نبوده و شاید با قاطعیت بتوان گفت که در میان کشورهای در حال توسعه نیز وضعیت بهتری ندارد. تئوری‌های نئوکلاسیک چنان بر محیط دانشگاه‌های کشور سایه افکنده که مجال فراگیری مبانی مکاتب دیگر اقتصادی چون نهادگرایی را نمی‌دهد. کارهای تجربی انگشت‌شماری هم که در این حوزه صورت می‌گیرد براساس علائق فردی بوده که چندان مورد توجه واقع نمی‌شوند.

تحقیق در این زمینه با مشکلاتی همراه است که از آن جمله می‌توان به درجه اعتبار داده‌های ذی‌ربط اشاره کرد چرا که نهادها مجموعه‌ای کیفی هستند که برای وارد کردن به تحلیل‌های اقتصادی نیازمند کمی شدن هستند و در این زمینه مؤسسات مختلفی در سطح بین‌المللی فعالیت دارند. آنچه که به‌عنوان پیشنهاد برای مطالعات آینده می‌توان بیان کرد،

پژوهش در حوزه مبانی نظری اقتصاد نهاد گرا و شناخت مفهوم و جایگاه نهادها در زندگی روزمره بشر و اقدام به شاخص‌سازی نهادی در کشور و جمع‌آوری آمار و اطلاعات مورد نیاز در این زمینه و همچنین تحلیل اثر هر یک از شاخص‌های حکمرانی مانند فساد، حاکمیت قانون، ثبات سیاسی و به‌طور جداگانه بر عملکرد اقتصادی است.

با ورود عوامل نهادی به تحلیل‌های رشد، رنسانسی در الگوهای ذی‌ربط به وقوع پیوست چرا که این الگوها را از حالت صرف اقتصادی درآورده و مطالعات شکل بین‌رشته‌ای به‌خود گرفتند. در کنار مبانی نظری قوی مطرح شده برای این ادبیات جدید، تجربه ناموفق کشورهای مختلف که در سیاست‌های خود صرفاً به دنبال تحلیل عوامل اقتصادی رشد بودند به پذیرش این ادبیات کمک کرد. تا اینکه در دهه اخیر بسیاری از نهادهای مهم بین‌المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول کشورها را به اصلاحات نهادی تشویق می‌کنند.

نتایج به‌دست آمده از این مطالعه نشان می‌دهند که اثر دموکراسی بر رشد مثبت اما از نظر آماری غیرمعنادار است. ادبیات وسیعی که در این باره وجود دارد این اثر را مبهم برآورد می‌کند به طوری که مثبت بودن آن را ناشی از کنترل نهادهای دموکراتیک بر قدرت اجرایی و بدان‌وسیله محدود کردن کارکنان بخش عمومی برای جمع کردن ثروت شخصی و برقراری سیاست‌های غیرمردمی می‌دانند و از لحاظ اثرگذاری منفی، دموکراسی بیشتر باعث تحریک توزیع درآمد از ثروتمندان به فقرا می‌شود و ممکن است گروه‌های همسود را تقویت کند. اما باید توجه داشت، اثر دموکراسی بر رشد بیشتر به عوامل نهادی دیگر نظیر حقوق مالکیت و حقوق مدنی بستگی دارد زیرا در صورت وجود چنین نهادهایی، دموکراسی از طریق پاسخ‌گو نگه داشتن مسئولان، شفافیت در عملکرد و جریان اطلاعات و همچنین اتخاذ تصمیمات مردمی باعث بهبود عملکرد اقتصادی می‌شود. چون انتخاب دوباره مسئولان از طرف مردم منوط به عملکرد اقتصادی و سیاسی بهتر آنهاست. هر کدام از شاخص‌های ثبات سیاسی، حاکمیت قانون، کنترل فساد، کیفیت بوروکراسی و

اثر بخشی دولت اثر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی دارند و این اثر بیشتر از طریق ایجاد محیطی امن و سالم برای سرمایه‌گذاری ایجاد می‌شود.

علاوه بر آزمون شاخص‌های شش‌گانه حاکمیتی، به‌طور جداگانه متوسطی از این شاخص‌ها تحت عنوان شاخص حکمرانی خوب نیز مورد آزمون واقع شد. ضریب به‌دست آمده برای این شاخص کلی مطابق پیش‌بینی مثبت و معنادار بوده و بیانگر این است که حکمرانی خوب یعنی داشتن دولتی توانمند که به وظایف حاکمیتی خود (قانونگذاری قوی و کارآمد، عدم مداخله در بازار، تولید کالاها و خدمات عمومی با کیفیت بالا و ...) به‌خوبی عمل می‌کند و باعث تشویق سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های تولیدی و ممانعت از فعالیت‌های ضدتولیدی نظیر رانت‌جویی، فساد و ... می‌شود.

بنابراین بعد از بررسی اهمیت اشکال مختلف نهادها بر رشد اقتصادی، به این نتیجه می‌رسیم که نهادها در کل یکی از عوامل مهم اختلاف در آمد سرانه بین کشورها هستند و به‌طور جزئی‌تر نهادهایی که باعث برقراری قانون، نظم، امنیت، ثبات سیاسی و مقررات کارا می‌شود نسبت به نهادهای دمکراتیک از درجه اهمیت بیشتری برخوردارند. از این‌رو ضروری است که کشورهای توسعه‌نیافته برای نیل به پیشرفت اقتصادی همگام با حرکت به سمت دمکراسی و ساختن نهادهای سیاسی (نظیر آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی) از نهادهای دیگری چون احترام به قانون، کیفیت بوروکراسی و برخی حقوق مدنی (وضعیت زندگی، قراردادهای، حقوق مالکیت و غیره) غافل نباشند.

منابع و مأخذ

داگلاس، سی. نورث ۱۳۷۷. *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، ترجمه محمدرضا معینی، سازمان برنامه و بودجه.

ویلی، برگستروم ۱۳۷۸. *دولت و رشد*، ترجمه علی حیاتی، سازمان برنامه و بودجه.

Acemoglu, Daron, Simon Johanson and James Robinson 2004. "Institutions as the Fundamental Cause of Long-run Growth", Working paper.

Acemoglu, Daron and James A. Robinson 2001. "A Theory of Political Transitions", *American Economic Review*, Vol. 91.

Barro, R. J. 1996. *Determinants of Economic Growth: A Cross-country Empirical Study*, NBER Working Paper 5698.

_____ 1999. "Determinants of Democracy", *Journal of Political Economy*, Vol. 107, No. 6.

_____ 2000. *Rule of Law, Democracy and Economic Performance*, index of Economic Freedom, Ch 2, 31-49, http://www.heritage.org/research/features/index/ChapterPDFs/2000_Chapter_2.p

Bennedsen, Morten, Malchow-moller and Vinten Fredrik 2005. "Institutions and Growth a Literature Survey", Center for Economic and Business Research (CEBR).

Butkiewicz, L. James and Yanikkaya 2006. "Institutional Quality and Economic Growth: Maintenance of the Rule of Law or Democratic Institutions, or Both?", *Journal of Economic Modeling*, Vol. 23, Available Online at www.sciencedirect.com

Easterly, William, and Mirvat Sewadeh 2002. "Global Development Network Growth Database", on the World Bank web site. <http://www.worldbank.org/research/growth/>

Fosu 2001. "Political Instability and Economic Growth in Developing Economies: Some Specification Empirics", *Economics letters*, Vol. 70, www.sciencedirect.com

Freedom House 2006. Freedom IN THE world. <http://freedomhouse.org/ratings/index.htm>

Gagliadi, Francesca 2007. "Institutions and Economic Change: A Critical Survey of the New Institutional Approaches and Empirical Evidence", *The Journal of Socio-Economics*, www.sciencedirect.com

Glaeser, L. Edward, Rafael La Porta, Florenico Lopez-de-Silanes and Andrei Sshleifer 2004. "Do Institutions Cause Growth?", Working Paper.

Gurr and Marshal 2000. The Polity IV Data Set. <http://www.cidcm.umd.edu/inscr/polity>

- Hali, Edison and Nicola Spat for 2004. Growth and Institutions. Ch 3, 95-128
- Hall, Robert E. and I. Jones Charles 1999. "Why Do Some Countries Produce So much more Output per Worker than others?", *Quarterly Journal of Economics*, Vol. 114.
- Jalilian, Hossein, Colin Kirkpatrick and David Parker 2006. "The Impact of Regulation on Economic Growth in developing Countries: A Cross- Country Analysis", *World Development*, Vol. 35, No. 1.
- Janine, Aron 2000. "Growth and Institutions: A Review of the Evidence", *The World Bank Research Observer*, Vol. 15, No. 1.
- Kauffman, D., A. Kraay and M. Mastruzzi 2006. "Governance matters V: Governance indicators for 1996–2005". World Bank http://www.worldbank.org/wbi/governance/pdf/Synthesis_GovMatters_IV.pdf.
- Knack, Stephen, Philip Keefer 1995. "Institutions and Economic Performance: Cross-Country Tests Using Alternative Institutional Measures", *Economics and Politics*, Vol. 7.
- Lipset, S. M. 1959. "Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy", *American Political Science Review*, Vol. 53.
- Matsuo, Hiroshi 2006. *The Rule of Law and Economic Development: A Cause or a Result?*
- Mauro, P. 1995. "Corruption and Growth", *Quarterly Journal of Economics*, Vol. 110.
- Polterovich, Victor and Popov Vladimir 2006. Democratization, quality of institutions and economic growth. Working paper.
- Romer, Paul M. 1990. "Endogenous Technical Change", *Journal of Political Economy*, Vol. 98.
- Summers, Robert, and Heston, Alan. "The Penn World Table (Mark 6.2): An Expanded Set of International Comparisons", www.nber.org.
- Tavares, Jose and Wacziarg Romain 2001. "How Democracy Affects growth", *European Economic Review*, Vol. 45, 1341- 1378. www.elsevier.com/locate/econbase.
- Vijayaraghavan, Maya and Ward A. William 2005. Institutions and Economic Growth: Empirical Evidence from a Cross- National Analysis. NBER Working Paper.